بسم الله الرحمن الرحیم.

**دليل سوّم بر حجيّت خبر واحد، اجماع علماى اماميّه است** و محلّ انعقاد اجماع، خبر واحدى است كه ثقة باشد.

از بزرگان این افراد قائل به اجماع گردیده اند:

[مرحوم شیخ طوسی](http://wikifeqh.ir/%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF_%D8%A8%D9%86_%D8%AD%D8%B3%D9%86_%D8%B7%D9%88%D8%B3%DB%8C)

[مرحوم سيّدبن طاوس](http://wikifeqh.ir/%D8%B3%DB%8C%D8%AF_%D8%A8%D9%86_%D8%B7%D8%A7%D9%88%D9%88%D8%B3)

[علّامه حلّى](http://wikifeqh.ir/%D8%B9%D9%84%D8%A7%D9%85%D9%87_%D8%AD%D9%84%DB%8C)

[محدّث مجلسى](http://wikifeqh.ir/%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF_%D8%A8%D8%A7%D9%82%D8%B1_%D9%85%D8%AC%D9%84%D8%B3%DB%8C)

مرحوم شیخ طوسی در کتاب عده پنج شرط برای حجیت خبر واحد ذکر نموده اند[[1]](#footnote-1):

1. راوى بايد امامى و معتقد بولايت ائمّه عليهم السلام باشد.

2. خبرى را كه نقل مى‏كند بايد از پيامبر و يا از ائمّه عليهم السلام باشد، بنابراين خبر واحدى كه از ابو حنيفه و يا از شيوخ ثلاثه نقل شود اعتبارى ندارد.

3. راوى از لحاظ نقل و ضبط روايت، مورد طعن نباشد(يعنى از كسانى باشد كه قليل النسيان و الخطاء بوده و كثير الحفظند).

4. يكون سديدا فى نقله ... راوى در نقل روايت از خطا و اشتباه به دور باشد.

5. شيخ طوسى شرط پنجمى را ايضا ذكر نموده است كه قرينه برطبق مضمون روايت و خبر واحد نباشد، چه آنكه اگر قرينه باشد، خبر واحد مفيد علم مى‏شود و از محلّ بحث خارج خواهد بود.

در نقطه مقابل این بزرگواران عده دیگری از بزرگان ادعای اجماع امامیه بر عدم حجیت خبر واحد نموده اند:

1- [سيّد مرتضى(ره)](http://wikifeqh.ir/%D8%B3%DB%8C%D8%AF_%D9%85%D8%B1%D8%AA%D8%B6%DB%8C_%D8%B9%D9%84%D9%85_%D8%A7%D9%84%D9%87%D8%AF%DB%8C) خبر واحد را همانند «قياس» قرار داده و فرموده: همان‏طورى كه ترك عمل به قياس از مسلّمات مذهب شيعه است ترك عمل به خبر واحد ايضا چنين مى‏باشد.

2- [ابن ادريس](http://wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%A8%D9%86%E2%80%8C%D8%A7%D8%AF%D8%B1%DB%8C%D8%B3_%D8%AD%D9%84%DB%8C) در كتاب سرائر، كلامى را در رابطه با عدم عمل به خبر واحد از سيّد مرتضى نقل نموده و تبعا للسّيّد، اين سخن را كرارا بازگو نموده است: (انّ الخبر الواحد لا يوجب علما و لا عملا) «خبر واحد نه مفيد علم است و نه مى‏تواند زيربناى عمل باشد» يعنى عمل بايد مبتنى بر علم و يقين باشد و خبر واحد بخاطر عدم افاده علم، مبناى عمل نمى‏تواند واقع شود.

3- از [شيخ طبرسى](http://wikifeqh.ir/%D8%A7%D9%85%DB%8C%D9%86_%D8%A7%D9%84%D8%A7%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85_%D8%B7%D8%A8%D8%B1%D8%B3%DB%8C) صاحب تفسير مجمع البيان نقل شده است كه ايشان بالصّراحة بر عدم حجيّت خبر واحد نقل اجماع نموده است‏.

در این بحث آنچه كه باعث تعجّب و حيرت شده است اين است كه شيخ طوسى و سيّد مرتضى هم‏عصر بودند(و مرحوم شیخ مدتی از محضر سید تلمذ نموده است)؛ و این دو بزرگوار در مسائل فقهى و اصولى مخصوصا نسبت به مذهب شيعه تخصّص داشته‌اند، پس چگونه در مورد حجيّت خبر واحد در دو نقطه مقابل هم، ادّعاى اجماع نموده‏اند؟!

و بدين لحاظ عده‏اى در صدد برآمده‏اند كه بين گفته‏هاى آن دو بزرگوار جمع كنند، و ثابت نمايند كه آن‏ها اختلاف مبنايى نداشته‏اند و در حقيقت هر دو، نظر واحدى‏ دارند.

شيخ انصارى وجوهى را در رابطه با جمع بين سخن شيخ طوسى و سيّد مرتضى حكايت نموده است:

وجه اوّل: منظور سيّد مرتضى از خبر واحد كه ادّعاى اجماع بر عدم حجيّت آن نموده است خبر واحدى است كه از طريق مخالفين(غير امامى) نقل شده باشد کمااینکه شيخ طوسى نیز خبرى را كه راوى آن غير امامى ‏باشد را حجّت نمى‏داند.

وجه دوّم: در سابق علما دفاتر و كتبى داشتند بنام "اصول المعمول بها" كه در آنها روايات و گفته‏هاى معصومين علیهم‌السلام ثبت بوده، که روايات این اصول مزبور، مورد اعتماد و وثوق همگان بوده. مرحوم شیخ انصاری میفرماید: منظور سيّد مرتضى از خبر واحدى كه‏ حجيّت ندارد خبرى است كه مأخوذ از آن(اصول) نباشد کمااینکه شيخ طوسى هم چنين خبرى را حجّت نمى‏داند.

وجه سوّم: منظور شيخ طوسى از خبر واحد حجت، خبرى است كه محفوف به قراين بوده و افاده علم نمايد و سيّد مرتضى نیز حتما چنين خبرى را حجّت مى‏داند.

شيخ انصارى وجه اوّل و پس از آن وجه دوّم را تحسين نموده است و علاوه بر وجوه مذكوره وجه ديگرى را ذكر نموده است و چندين بار آن را مورد تحسين و تأييد قرار داده و بهترين وجوه معرّفى نموده است و ما حصل آن وجه كه وجه چهارم باشد از اين قرار است:

مراد سيد از علمى كه در كلامش آورده و مدعى شده كه بايد خبر مفيد علم باشد تا حجت شود، علم صددرصد، يعنى القطع الجازم الذى لا احتمال للخطإ فيه و لو ضعيفا نيست، بلكه مراد ايشان اطمينان و علم عادى است كه با احتمال خلاف ضعيف و ناچيز قابل جمع است شاهد اين سخن عبارت است از تعريفى كه خود سيد از علم نموده: العلم ما اقتضى سكون النفسى كه سكون نفس همان اطمينانو آرامش خاطر است(مثلا احتمال 95 درصد). بنابراين، مراد سيد از قرائنى كه در گفتارش ادعا نموده كه اكثر روايات محفوف به آن است عبارت است از امورى كه مفيد وثوق و اطمينان است و مراد شيخ از اينكه ادعاى اجماع كرده بر عمل به خبر واحد مجرد، عبارت است از خبرهاى آحادى كه از قرائن قطعيه(100 درصد)، يعنى موافقه الكتاب و السنة و الاجماع و العقل مجرد باشد پس باز هم منافات از ميان مى‏رود كه هر دو به خبر مفيد اطمينان عمل مى‏كنند. فما اثبته الشيخ لم ينفه السيد و ما نفاه السيد لم يثبته الشيخ.

مرحوم مظفر رحمه اللّه در مقام اعتراض به وجه‌الجمع شيخ انصارى مى‏فرمايد:

من گمان نمى‏كنم كه خود سيد مرتضى به اين توجيه شيخ انصارى راضى و خشنود باشد. به دليل اينكه خود سيد در مواردى تصريح نموده به اينكه مراد من از علم همان قطع جازم است كه بوجه من الوجوه احتمال خلاف در او راه ندارد نه اينكه مجرد اطمينان باشد.

مرحوم مظفر در ادامه می‌فرمایند ممکن است بتوان به این کلام مرحوم سید که فرمود: فانّ الظّن لايمنع من التّجويز فعاد الامر...[[2]](#footnote-2) استشهاد نموده و احتمال چهارم(که مورد تایید شیخ است) را تقویت نماییم.

بیان ذلک: : احتمال خلاف گاهى يك احتمال ضعيف است كه عقلاى عالم به آن اعتنا ندارند مثل احتمال 2درصد كه با اطمينان و احتمال 98درصد به امرى هم قابل جمع است. و گاهى يك احتمال قوى است كه با اطمينان قابل جمع نيست و اعتماد به صدق خبر را از بين مى‏برد مثل احتمال 40درصد در مقابل 60درصد. حال شايد مراد سيد فرمود الظن لایمنع من التجویز جایی است که ظن در حد شصت درصد احتمال مطابقت با واقع دارد، و احتمال شصت درصد نمی‌تواند ما را از دروغ نبودنش مطمئن سازد. فلذا با چهل درصد احتمال خلاف، دیگر خبر واحد باعث سکون نفس نمی گردد.

مرحوم مظفر میفرماید اگرچه این احتمال موید فرمایش شیخ بر وجه چهارم است لکن این احتمال هم بعید است زیرا: خود سيد در برخى از كلماتش فرموده است: «كسانى كه از معصومين فاصله دارند و در نقاط دوردست عالم زندگى مى‏كنند و يا پس از معصومين و در عصر غيبت به وجود آمده‏اند، وظيفه دارند فقط به خبرهاى متواتره و اجماعات قطعيه اعتماد نمايند نه به امور ديگر». پس مرادشان از علم اطمينان نيست.

سؤال: اگر مراد سيد از علم اطمينان نيست پس چرا در تعريف علم فرموده است: العلم ما يقتضى سكون النفسى؟

جواب: اين تعبير در ميان قدما از علما رايج و متداول بوده و شيخ طوسى هم در عدة‌الاصول چنين تعبيرى دارد و ظاهرا مراد متقدمين از سكون نفس همان جزم و يقين است نه مجرد اطمينان و لو به سرحد يقين نرسد اگرچه در ميان متأخرين مراد از سكون نفس همان اطمينان است.

نكته: شايد اين وجه‏الجمعى كه شيخ انصارى بيان نموده از عملكرد خود سيد و اتباع او استنباط نموده به دليل اينكه سيد اگرچه در مقام مباحثات علميه گفته به خبرهايى كه موجب قطع نباشند عمل نمى‏كنيم، ولى در مقام عمل در موارد بسيار، در استنباطات فقهيه‏اش به خبر واحد ثقه عمل نموده و لذا شايد اين شيوه عملى سيد و اتباع او سبب اين توجيه شيخ گرديده.

ان قلت: شايد سيد كه به آن روايات عمل مى‏كرده از اين باب بوده كه يا اين اخبار به نزد سيد خبر متواتر بودند و يا خبر واحد مع القرينة القطعيه نه مجرد از آن.

قلت: اين احتمال خيلى بعيد است، بلكه ملحق به عدم است، بلكه محال عادى است؛ زيرا چگونه ممكن است اين‏همه روايات كه سر از ده‏ها هزار درمى‏آورد عند السيد همگى متواتر و يا همراه با قرائن قطعيه باشد؟!

بعد از این مرحوم مظفر می‌فرمایند: ما چه بتوانيم اين دو اجماع متناقض را توجيه كنيم و چه نتوانيم، معتقديم كه ادعاى شيخ طوسى كه فرموده است: حجيت خبر واحد اجماعى است، يك ادعاى مقبول و تام است و ما اين را اختيار مى‏كنيم و براى اين مدعا شواهدى هم در دست داريم:

شاهد اول: سيره همه علماى اسلام: تمام دانشمندان اسلامى چه شيعه و چه سنى در طول تاريخ از زمان رسول خدا صلّى‌اللّه‎عليه‎وآله الى يومنا هذا به خبر واحد ثقة عمل مى‏كردند و حتى خود سيد و ابن ادريس هم كه به زبان حجيت خبر واحد را انكار مى‏نمودند در عمل و در مقام فتوا در مواردى بسيار به خبر واحد اعتماد كرده‏اند و اين بناى عملى بهترين شاهد بر حجيت خبر ثقة است‏.

شاهد دوم: مرحوم كشى صاحب كتاب رجال ادعاى اجماع نموده بر حجيت رواياتى كه از هجده تن از اصحاب‌الائمه به ما رسيده كه به نام [اصحاب‌اجماع](http://wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%B5%D8%AD%D8%A7%D8%A8_%D8%A7%D8%AC%D9%85%D8%A7%D8%B9) معروف‏اند.

سؤال: آيا اين اعتماد علما به خاطر آن است كه قطع به صدور روايات اين‏ها دارند؟

جواب: هرگز به دليل اينكه اين عده و لو درجاتشان عالى است، ولكن معصوم كه نبودند، پس احتمال خطا يا كذب و يا نسيان و غفلت و لو احتمال ضعيف داده مى‏شود در حق آنها بنابراين، رمز اعتماد علما بر اين دسته عبارت است از وثوق و اطمينان كامل به آنان.

شاهد سوم: شيخ انصارى در رسائل[[3]](#footnote-3) فرموده است: مرحوم نجاشى صاحب رجال فرمود: مراسيل [محمّد بن ابى عمير](http://wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%A8%D9%86%E2%80%8C%D8%A7%D8%A8%DB%8C%E2%80%8C%D8%B9%D9%85%DB%8C%D8%B1) در نزد شيعه مقبول است و به آن عمل مى‏كنند تا آنجا كه گفته شده مراسيل ابن ابى عمير مانند مسانيد دیگران است.

سؤال: آيا اعتماد اصحاب به مراسيل ابن ابى عمير از آن جهت بود كه قطع به صدور آنها از معصوم داشتند؟

جواب: هرگز به دليل اينكه ابن ابى عمير معصوم كه نبوده پس احتمال خطا و ... در او هست بنابراين، راز اعتماد اصحاب همانا وثوق و اعتماد كاملى است كه به ابن ابى عمير داشتند از اين جهت كه وى نقل حديث نمى‏كند مگر از ثقات (انه لا يروى او لا يرسل الا عن ثقة) پس خبر واحد ثقة حجت است.

در خاتمه: شيخ انصارى در رسائل[[4]](#footnote-4) فرموده است: انصاف آن است كه در هيچ مسأله‏اى از مسائل به اندازه مسئله حجيت خبر واحد ادعاى اجماع و شهرت عظيمه و امارات كثيره نشده و اگر كسى در اين مورد در تحقق اجماع شك كند بايد گفت او نمى‏تواند در هيچ مسأله‏اى از مسائل اجماع را بپذيرد مگر در ضروريات مذهب كه آنجا هم نيازى به اجماع نيست.

و همچنین میفرماید: انصاف آن است كه قدر متيقن از اين قرائن و ادعاهاى‏ اجماع، خصوص خبرهاى واحدى است كه مفيد اطمينان و ظن غالب و متاخم به علم باشند اما خبر واحدى كه مفيد ظن ضعيف باشد حجيت آن از اين قرائن اثبات نمى‏گردد پس مقدار دلالت اجماع با روايات يكى است.

مرحوم مظفر در اين مقام با شيخ انصارى هم‏عقيده بوده و آن را تایید مینمایند.

1. [العده ج1، ص126](http://lib.eshia.ir/13087/1/126/%D8%A3%D9%86_%D8%AE%D8%A8%D8%B1_%D8%A7%D9%84%D9%88%D8%A7%D8%AD%D8%AF_%D8%A5%D8%B0%D8%A7_%D9%83%D8%A7%D9%86_%D9%88%D8%A7%D8%B1%D8%AF%D8%A7_%D9%85%D9%86_%D8%B7%D8%B1%D9%8A%D9%82_%D8%A3%D8%B5%D8%AD%D8%A7%D8%A8%D9%86%D8%A7) [↑](#footnote-ref-1)
2. و لذلك‏ ابطلنا فى‏ الشريعة الاخذ باخبار الآحاد لانها لاتوجب علما و لا عملا و اوجبنا ان يكون العمل تابعا للعلم لانّ خبر الواحد اذا كان عدلا فغاية ما يقتضيه الظنّ بصدقه و من ظننت صدقه يجوز ان يكون كاذبا و ان ظننت به الصدق فان الظن لايمنع من التجويز فعاد الامر فى العمل باخبار الآحاد الى انه اقدام على ما لا يؤمن كونه فسادا و غير صلاح انتهى‏. [↑](#footnote-ref-2)
3. [فرائدالاصول، ج1، ص336](http://lib.eshia.ir/13056/1/336/%D8%A7%D8%A8%DB%8C_%D8%B9%D9%85%DB%8C%D8%B1) [↑](#footnote-ref-3)
4. [فرائدالاصول، ج1، ص341‏](http://lib.eshia.ir/13056/1/341/%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%A5%D9%86%D8%B5%D8%A7%D9%81%3A_%D8%A3%D9%86%D9%87_%D9%84%D9%85_%D9%8A%D8%AD%D8%B5%D9%84) [↑](#footnote-ref-4)